

امکان سنجی جبران خسارت معنوی ناشی از لطمه به کیفیت زندگی اعضای خانواده از منظر حقوق اسلام و کامن‌لا

الهام روحی^۱

اباذر افشار^۲

آرزو ملک‌شاه^۳

چکیده

خسارات معنوی در روابط بین اعضای خانواده، به واسطه لطمه روحی ناشی از گفتار و رفتاری است که حیثیت، آبرو، ارزش‌ها و عقاید و دیگر سرمایه‌های معنوی فرد را نشانه می‌رود و لطمه جسمی به صورت درد و رنج روحی بروز می‌یابد. مسئله اصلی پژوهش، مواجهه کارآمد با این قسم خسارات در مقام پیشگیری و جبران در ساحت مسئولیت مدنی و شناسایی مبنای و مصادیق در رویکردها و خلاهای کنونی در نظام حقوقی اسلام و کامن‌لا است. با این هدف، مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، در پی تحلیل مبنای و مصادیق خسارات معنوی ناشی از لطمه به کیفیت زندگی اعضای خانواده از دیدگاه حقوق اسلام و کامن‌لا است. طبق یافته‌های پژوهش با ملاحظه پیشوانه قواعد فقهی-لاضرر و نفی عسر و حرج- می‌توان موارد مطالبه جبران خسارت معنوی ناشی از لطمه به کیفیت زندگی اعضای خانواده را توسعه داد. در نتیجه می‌توان مصادیقی همچون ورود خسارت معنوی به واسطه برهم زدن نامزدی و عقد ازدواج، ایراد زیان معنوی از سوی هریک از زوجین نسبت به دیگری و نیز والدین در قبال فرزندان و خسارات معنوی وارده به اعضای خانواده ناشی از لطمه به دیگر عضو خانواده، مورد شناسایی قرار داد و حسب مورد، ضمانت‌های اجرایی متعددی چون جبران مستقیم تکلیف، جبران مالی، سلب حضانت و لغو سرپرستی، اعطای اختیار طلاق، حق انتخاب مسکن مستقل، معافیت از پرداخت نفقه و قرار گرفتن تحت نظارت و نگهداری در نظر گرفت.

واژگان کلیدی: خسارت معنوی، مسئولیت مدنی، لطمه، کیفیت زندگی، اعضای خانواده، حمایت از خانواده.

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

elhamrouhilawyer.e.r@gmail.com

۲. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه حضرت معصومه (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛ a.afshar@hmu.ac.ir

۳. استادیار گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

a_malekshah@azad.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۲۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۰۶

۱. مقدمه

یکی از مسائل و دغدغه‌های مهم قانونگذاران و دادرسان در نظام‌های حقوقی، جبران خسارت‌های معنوی ناشی از لطمه به کیفیت زندگی زیان دیده و اعضای خانواده اوست که در بعضی موارد، اثبات آن حقیقتاً سخت به نظر می‌رسد؛ زیرا گاه آنچه موجب لطمه به کیفیت زندگی زیان دیده می‌شود، بدون هیچ‌گونه صدمه مستقیم جسمی و بعضاً غیرقابل جبران است و در ادامه زیست بشری او، پیامدهای سنگین مالی و غیرمالی به همراه دارد.

درواقع این نوع از خسارات، شامل از بین رفتن یا لطمه به منافع است که زیان دیده در راستای بهبود کیفیت زندگی خود کسب نموده است و از این جهت، از منافع موهوم و خیالی متمایز می‌شود. به عنوان نمونه، یکی از عوامل مؤثر در کیفیت زندگی افراد، «لذت بردن» از زندگی است و این لذت بردن می‌تواند به انحاء مختلف مانند لذت ناشی از خوش نامی، لذت ناشی از نوع دوستی، لذت ناشی از داشتن یک خانواده، لذت ناشی از ثروت، لذت‌های حسی (بویایی، چشایی، بینایی و...)، لذت ناشی از تندرستی اعضای بدن و زیبایی چهره و لذت‌های فراوان دیگر جلوه کند. ارتباط با جامعه و افراد آن، با داشتن آرامش روحی و روانی، نمونه‌هایی دیگر از عوامل مؤثر در بالا بودن کیفیت زندگی می‌باشند. به عنوان نمونه، خانمی به دلیل تدلیس همسرش در مخفی نمودن محکومیت مؤثر کیفری، تقاضای توأمان طلاق و خسارت معنوی ناشی از لطمه به کیفیت زندگی خود را می‌نماید یا دختری که مورد تجاوز جنسی واقع می‌شود و دوشیزگی خود را از دست می‌دهد، علاوه بر اینکه از لحاظ جسمی آسیب می‌بیند، زندگی او نیز به دلیل تغییر نگاه اطرافیان، از دست دادن فرصت‌های ازدواج مناسب و نیز ایجاد بیماری‌های شدید روحی و روانی در مراحل حادثه با لطمه به کیفیت زندگی مواجه می‌شود. حال اگر به هر دلیلی، زیان‌زننده موجب از بین رفتن یک یا چند مورد از این دست عناوین شود، آیا زیان دیده می‌تواند در قالب «لطمه به کیفیت زندگی» مطالبه خسارت نماید؟

این نوع از خسارات وارده بر کیفیت زندگی افراد جامعه، در سال‌های اخیر مورد توجه حقوق دانان قرار گرفته است. طبق ضابطه فهم عرفی، کیفیت زندگی به هیچ وجه دارای چهارچوب مفهومی مشترک و معنایی یکسان نیست. این مفهوم می‌تواند برای مردم در سطح عام یک معنا، برای سیاست‌گذاران و مقامات اجرایی معنایی دیگر، و بالاخره برای محققان و پژوهشگران،

معنایی متفاوت از آن دو داشته باشد. از این رو گفتنی است در زندگی کنونی بشر - که بسیار پیچیده‌تر از گذشته شده است - مهارت و قابلیت‌های گوناگون، ضروری و از لوازم لاینفک آن به شمار می‌رود. آیا جنایتی که سبب از بین رفتن این مهارت و منافع می‌گردد، نباید جبران شود؟ پس می‌توان با مطالعه دقیق عوامل مؤثر در لطمه به کیفیت زندگی، به تطبیق این عوامل با انواع ضررهای تعریف شده در حقوق اسلام و کامن‌لا پرداخت و با در نظر گرفتن شرایط مطالبه خسارات و نیز اثبات ارکان مسئولیت مدنی، نحوه جبران این لطمه به کیفیت را تعیین نمود. همچنین، افراد مؤثر در این لطمه به کیفیت را مکلف به جبران خسارت واقعی نمود که این امر علاوه بر پویا کردن علم حقوق، به ارتقای کیفیت زندگی مردم نیز کمک می‌کند و موجبات سلامتی هرچه بیشتر خانواده را فراهم خواهد آورد.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات و بررسی‌های اولیه انجام شده در این خصوص حاکی از آن است که هیچ پژوهشی اعم از رساله، مقاله یا کتاب مستقلی ارائه نشده و در مورد اینکه عوامل مؤثر در کیفیت زندگی، چه ارتباطی با خسارت‌های معنوی موجود در مسئولیت مدنی دارد، به صورت موردی در برخی کتب، مسئولیت مدنی و خسارات معنوی بحث شده است. از این رو تحلیل، نقد و بررسی دقیق و مفصل و تطبیقی در این موضوع صورت نگرفته است. البته می‌توان به تحقیقات مشابهی در این خصوص اشاره کرد؛ از جمله: مقاله «شیوه‌های جبران خسارت معنوی در زندگی مشترك زوجین» نوشته حسن مرادزاده و فهیمه سادات رضوی؛ مقاله «قاعده لاضرر و جبران خسارت معنوی به خانواده» تألیف سید ابوالقاسم نقیبی؛ مقاله «جبران مالی خسارت معنوی در طلاق ناشی از سوءرفتار» به قلم هما داووی و مقاله «افول قاعده مصونیت والدین از مسئولیت مدنی در برابر فرزندان و شیوه‌های جبران خسارت؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس» نوشته سیدعلی احمدزاده و همکاران. لذا با عنایت به موارد و توضیحات فوق‌الذکر، مقاله حاضر با رویکرد تطبیقی درصدد تبیین مبانی و مصادیق مسئولیت مدنی زیان‌زننده ناشی از ضررهای معنوی مربوط به لطمه به کیفیت زندگی اعضای خانواده از منظر حقوق اسلام و کامن‌لا است.

۳. مفاهیم پژوهش

۳-۱. مفهوم کیفیت زندگی

کیفیت زندگی، از دو واژه کیفیت و زندگی استخراج شده است. کیفیت، واژه‌ای با معانی متفاوت است. در فلسفه و نظریه شناخت، «کیفیت، چگونگی یک چیز است. در زمینه‌های اقتصادی، معادل مرغوبیت و مطلوبیت و مجموعه‌ای از ویژگی‌های یک کالا و عرضه‌کننده آن است که باعث فروش آن کالا می‌شود و در زمینه‌های اجتماعی و فردی، معادل با شایستگی، صلاحیت و لیاقت می‌باشد» (مختاری و نظری، ۱۳۹۲، ص ۱۵). کلمه کیفیت ذاتاً مفهومی مشکل دارد؛ زیرا از فردی به فرد دیگر متفاوت است و هرگونه تفسیری از آن، به ارزش‌ها، تجربیات و قراردادهای ذهنی مفسر این کلمه بستگی دارد. بنابراین در قابلیت جبران کاهش کیفیت می‌توان گفت که وضعیت هر شخص به صورت جداگانه در نظر گرفته می‌شود و شخصی بودن ملاک، مد نظر می‌باشد. کیفیت زندگی، در برنامه‌ریزی‌های توسعه و از منظر کارشناسان علوم اجتماعی، همراه و مترادف با واژه‌های دیگری همچون بهزیستی، زندگی رضایت‌بخش، رفاه اجتماعی، شرایط بهتر زندگی، شرایط مطلوب زندگی و مانند اینها به کار رفته است (اشرف، ۱۳۸۱، ص ۲۰-۲۱). این اصطلاح، در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی به کار می‌رود و به همین علت، تقسیم‌بندی‌های متعددی در مؤلفه‌های مؤثر در آن به وجود آمده است. «نخستین تلاش برای تعریف کیفیت زندگی، در سال ۱۹۴۸م توسط سازمان بهداشت جهانی صورت گرفت» (مختاری و نظری، ۱۳۹۲، ص ۲۲). در مطالعات اخیر نیز تعاریف زیادی برای آن ذکر شده است که توافق جسمی در مورد آن بسیار ناچیز است. این امر باعث دشوار شدن اتخاذ و استفاده از یک معیار استاندارد به منظور اندازه‌گیری کیفیت زندگی گردیده است؛ ولی به طور کلی برای سنجش و تعریف مفهوم کیفیت زندگی، سه معیار ذهنی، عینی و مختلط در نظر گرفته می‌شود.

در تعریفی دیگر، کیفیت زندگی را تجسم تجارب لحظه به لحظه زندگی دانسته‌اند که دارای الگوهای متغییری بر اساس تداخلات و تعاملات انسان با جهان است. بنابراین، کیفیت زندگی، نه زندگی حقیقی تجربه شده، بلکه ادراک فرد از تجربه زندگی خود در گذر زمان است. بدین ترتیب، کیفیت زندگی، یک فرایند منطقی و مفهومی استوار بر پایه فرهنگ و دربردارنده ارزش‌ها، عقاید، سمبل‌ها و تجارب شکل گرفته در آن فرهنگ است که راهی برای شناخت و درک شرایط و تجارب

انسان در زندگی فراهم می‌آورد (همان، ص ۱۲۳). لذا کیفیت زندگی دارای گستره‌ای از احساسات فرد در ارتباط با زمان، موقعیت و شرایط زندگی است. این تعریف نیز یک تعریفی ذهنی است؛ با این تفاوت که در این تعریف، فرد وضعیت خود را در ارتباط با جامعه و موقعیتی زمانی بررسی می‌کند، نه یک نگرش ذهنی صرف. ولی آنچه که این تعریف را نیز ناقص می‌کند، نگرش خود فرد است به وضعیت زندگی خود که باز می‌تواند متفاوت با حقیقت و واقعیت باشد. به نظر می‌رسد مفهوم کیفیت زندگی، به هیچ وجه دارای چهارچوب مفهومی مشترک و معنایی یکسان نیست. این مفهوم می‌تواند برای مردم در سطح عام یک معنا، برای سیاست‌گذاران و مقامات اجرایی معنایی دیگر، و بالاخره برای محققان و پژوهشگران، معنایی متفاوت از آن دو داشته باشد. علت هم این است که هر دسته، تعریفی خاص از معنای زندگی دارند. مضافاً می‌توان گفت امروزه توجه به مسائل ذهنی و عینی در زمینه احساس رفاه و آسایش، اهمیت زیادی پیدا کرده است. واژه‌های طول عمر و درمان، با کیفیت زندگی پیوند دارند و باید به همان اندازه که به آن دو اهمیت داده می‌شود، به کیفیت زندگی نیز توجه کرد و با عنایت به اینکه کیفیت زندگی، یک جزء ذهنی از رفاه است، شاید بتوان مجموعه‌ای از رفاه جسمی، روانی و اجتماعی را که شخص یا گروهی از افراد درک می‌کنند (مثل شادی، رضایت و افتخار، سلامتی، موقعیت اقتصادی، فرصت‌های آموزشی، خلایق و ...) را تعریف مناسبی از کیفیت زندگی دانست.

۲-۳. مفهوم لطمه

لطمه در لغت به معنای آسیب، گزند و مصیبت است (دهخدا، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۸۰). لطمه در معنای لغوی دقیق خود، هر نوع آسیبی به شمار می‌رود که به مال یا جسم یا روح شخص یا آبروی او وارد می‌شود؛ اعم از اینکه در اثر عامل انسانی باشد یا اینکه عوامل طبیعی سبب ایجاد آن شده باشند. هرچند که لطمه دارای معنایی عام است و می‌تواند به آسیب‌ها و نقصان‌هایی که به اموال نیز وارد می‌شود به کار رود، اما استفاده از این واژه، در مورد خسارت بر اموال، مرسوم نیست و معمولاً از لطمه دیدن یا مصدوم شدن شخص، لطمه‌های جسمی به ذهن متبادر می‌شود. در این معنا، هرگونه آسیبی را که به جسم انسان وارد شود می‌توان لطمه نامید. البته آسیب‌هایی که از لحاظ روحی به انسان وارد می‌شوند نیز در معنای متعارف، داخل در مفهوم لطمه هستند. از دید حقوقی، لطمه هم در معنای آسیب جسمی و روحی و هم به معنای عام‌تر، یعنی نقض حق، مورد استفاده واقع می‌شود.

لطمه - به معنای آسیب - از لحاظ معنوی از چنان عمومیتی برخوردار است که هم نقصان‌هایی که به اموال وارد می‌شود را دربرمی‌گیرد و هم شامل آسیب‌های جسمانی است. قانون مسئولیت مدنی هم در ماده یک، از وارد کردن لطمه به حقوق ایجادشده توسط قانون اشاره می‌کند که لطمه هم معنایی مشابه با لطمه دارد. باوجود این، در برخی از نوشته‌ها، لطمه را در معنای محدودی به کار گرفته‌اند با این بیان که: «آنچه از واژه لطمه به ذهن شخص متبادر می‌شود، عبارت است از لطمه‌ای که به انسان وارد شده باشد؛ اعم از اینکه این لطمه، جنبه مادی و جسمانی داشته باشد یا دارای ویژگی روانی و غیرمادی باشد...» (دبستانی کرمانی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۷). لطمه‌هایی که به جسم و روح شخص وارد می‌شود، با زیان‌های ناشی از آنها تفاوت دارند. وقتی که دست کسی در اثر حادثه‌ای می‌شکند، شکستن دست يك صدمه جسمی است، ولی همین شکستن می‌تواند زیان‌های دیگری اعم از مادی یا معنوی به بار آورد که این زیان‌ها می‌تواند نسبت به افراد مختلف متفاوت باشند؛ مانند هزینه‌هایی که برای معالجه ضرورت دارد یا درآمدی که شخص در اثر از بین رفتن قدرت کار کردن از دست می‌دهد. این مفهوم از لطمه، بر تحقق لطمه به طور مادی تأکید دارد و صرف نقص حق و تجاوز به حق دیگری را موجب کافی برای تحقق لطمه نمی‌داند (Goldberge, 2016, p599). بنابراین، رفتار نادرست و خطاکارانه، به تنهایی مسئولیت را محقق نخواهد کرد.

در مسئولیت مدنی، ورود ضرر و لطمه - به معنای نقض حق - شرط تحقق مسئولیت است؛ بنابراین صرف تخلف از مقررات یا تجاوز از معیارهای رفتار متعارف، بدون اینکه منجر به ورود ضرر شود، مسئولیت مدنی را به وجود نخواهد آورد (کاتوزیان، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۴۰)؛ زیرا هدف اصلی مسئولیت مدنی، جبران خسارت ناشی از رفتار زیان‌بار است و تحقق مسئولیت بدون ورود ضرر، نقش سزادهی و بازدارندگی را به مسئولیت مدنی خواهد داد؛ کاری که وظیفه حقوق کیفری است (Bar, 2019, p320). باوجود این در برخی از موارد، نقض حق دیگری یا تجاوز از معیارهای رفتاری خاص، ذاتاً لطمه به شمار می‌آید و نیازی به ورود ضرر در معنای دقیق کلمه نیست. در حقوق ایران، عموماً لطمه در این مفهوم کلی به کار نمی‌رود و هر نقض حقی که منجر به زیان نشود، خارج از دعوای مسئولیت مدنی قرار می‌گیرد. ماده یک قانون مسئولیت مدنی مطلق لطمه را سبب دعوای مسئولیت مدنی نمی‌داند؛ بلکه ورود ضرر را شرط آن قرار می‌دهد. طبق این ماده:

«هرکس بدون مجوز قانونی، عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی، به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتی یا به هر حق دیگر که به موجب قانون، برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد». ملاحظه می‌شود که در این ماده، صرف ورود لطمه، مسئولیت را محقق نمی‌کند و ورود ضرر مادی یا معنوی، برای تحقق آن ضروری است. بنابراین بهتر است که پذیرفته شود ورود زیان برای تحقق مسئولیت، ضروری است، مگر در مواردی که نقض حق، ذاتاً مسئولیت‌آور باشد و بتوان با طرق جبرانی پیش‌بینی شده در قانون، مانع از ادامه نقض حق شد.

۳-۳. مفهوم خسارت معنوی

خسارت به معنای «نقصان» بیان شده است (فراهمیدی، ۱۴۳۵، ج ۴، ص ۱۹۵). برخی آن را به معنای نقص در رأس‌المال بیان کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۲۸۱)؛ از جمله اینکه اگر کسی در تجارتی سود نکند، خسارت ندیده؛ اما اگر در همان تجارت ضرر ببیند و مال‌التجاره او کم شود، خسارت دیده است. «خسارت» در عرف به زیان‌هایی اطلاق می‌گردد که بر شخص وارد می‌شود. «خسارت» به معنای زیان، شامل خسارت مالی، جسمی و معنوی می‌گردد. «خسارت مالی» در جایی است که شخص به لحاظ مادی و مالی ضرر ببیند. «خسارت جسمی» خسارتی است که به جان انسان وارد شده باشد مثل قطع دست یا از بین رفتن منافع دست. «خسارت معنوی» امری است که متوجه آبرو و حیثیت شخص مقابل شود و یا ضربه روحی به شخص وارد سازد. «خسارت» در فقه بیشتر در امور مادی به کار رفته است (نجفی، ۱۳۷۳، ج ۱۶، ص ۶۱)، اما در عرف، شامل امور سه‌گانه می‌گردد. خسارت در برخی موارد، به معنای جبران ضرر وارده نیز به کار می‌رود. به عنوان نمونه، مطابق عرف: «در ازای ضرر وارد شده، این خسارت پرداخت گردید» در این صورت، به معنای جبران ضرر است. به نظر می‌رسد این تعبیر، تسامح دارد و اصل، همان معنای زیان‌های وارد شده به شخص است. در فقه نیز به دلیل وضوح مفهوم، تعریف واضحی ارائه نشده و آنچه ذکر گردیده، مصادیق خسارت است. «خسارت» در این مقاله، شامل ضررهایی است که به منافع افراد وارد شده باشد و این نوع از خسارات محل بحث است.

۴. یافته‌های پژوهشی

۴-۱. مبانی جبران خسارت معنوی ناشی از لطمه به کیفیت زندگی اعضای خانواده

در فقه اسلامی، برای جبران زیان‌های ناشی از لطمه به کیفیت زندگی زیان دیده، نظام دیات و ارش پیش‌بینی شده است. در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در پی تغییرات بنیادین در قوانین ایران، در زمینه جبران زیان‌های ناشی از لطمه به کیفیت زندگی زیان دیده، مسائل گوناگونی به وجود آمد. عمده‌ترین مسئله این بود که دایره زیان‌های قابل مطالبه بسیار محدود شد؛ زیرا بسیاری از قضاات بر این باور بودند که دیه مقدر شرعی، برای جبران تمامی زیان‌های ناشی از لطمه به کیفیت زندگی زیان دیده کفایت می‌کند و هیچ خسارتی غیر از دیه مقدر شرعی، قابل مطالبه نیست. حاصل این اندیشه، رأی اصراری شماره ۱۰۴ مورخه ۱۳۶۸/۹/۱۴ بود که صدور حکم به پرداخت خسارتی غیر از دیه را ممنوع اعلام می‌کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۴۹). به نظر می‌رسد در فقه اسلامی، آن‌گونه که از برخی از قواعد فقهی برمی‌آید هیچ‌گونه محدودیتی برای مطالبه زیان‌های ناشی از لطمه به کیفیت زندگی اعضای خانواده وجود ندارد و بلکه برعکس، بر جبران کامل زیان تأکید می‌شود. در نظام جامع مسئولیت مدنی، نسبت به زیان‌های ناشی از لطمه به کیفیت زندگی زیان دیده بر جبران کامل زیان‌ها توجه می‌گردد. بنابراین لازم است مبانی فقهی این نظریه - قاعده لاضرر و قاعده نفی عسر و حرج - نیز مورد توجه قرار گیرد.

۴-۱-۱. قاعده لاضرر

قاعده لاضرر - یکی از قواعد عام فقهی - به عنوان مبانی خسارت معنوی به طور کلی و همچنین خسارت معنوی در حوزه خانواده به طور خاص، از اهمیت بسزایی برخوردار است (انصاری، ۱۴۲۷، ص ۱۱۲). سه معنای عام ضرر، سوء حال، ضیق و نقص می‌باشد. معنای عامی که تمامی موارد بدان ارجاع می‌یابد و شامل آنها می‌شود معنای نقص است. منظور از نقص، یعنی نقص از حالت کمال. نقص ممکن است در کم متصل باشد، مثل ضیق مکان؛ یا در کم منفصل، مثل نقص در نقود؛ یا نقص در کیف، مثل سوء حال در مرض یا نقص عضو که نقص کیف در اعیان است؛ یا نقص در حقوق و اعتبار قانونی، مثل عدم مراعات حقوق دیگران، مانند قضیه سمره بن جندب که حقوق شخص انصاری را مراعات نمی‌کرد و بدون اجازه وارد خانه اش می‌شد (سیستانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳). معنای ضرر، اضرار نیست؛ بلکه ضرر مصدر بوده و به معنای منقصت وارد شده به متضرر

است. در این صورت، لاضرر به معنای نفی سببیت شارع نسبت به ضرر است. معنای ضرر، اضرار به غیر است. اما این اضرار به صورتی است که در آن، استمرار فعل یا تکرار آن وجود دارد. باتوجه به این تفسیر، هرگونه اضرار به غیر، از جمله سلب قابلیت‌هایی که شخص به سبب آن کسب درآمد می‌کرده است، مثل نقاشی یا خوانندگی یا دیگر حرفه، به واسطه اضرار به نفس مجنی علیه، اضرار تلقی می‌شود. لذا بحثی که در رابطه با موضوع مقاله وجود دارد این است: آیا از دست دادن منافع اکتسابی و لطمه به کیفیت زندگی اعضای خانواده، ضرر محسوب می‌شود؟ آیا با استناد به قاعده لاضرر می‌توان گفت که این منافع، فوت شده است و ضرر به خانواده باید تدارک شود؟

درواقع، ایجاد مزاحمت در قضیه سمره، که به واسطه سرکشی‌های بی‌ملاحظه وی به درخت خود در ملک دیگری ایجاد می‌شد، ضرری معنوی تلقی می‌شود و از بین بردن منبع ضرر، یکی از راه‌های جبران این گونه ضرر است. دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قلع درخت، درواقع از بین بردن منبع ضرر است؛ چون اگر درخت باقی می‌ماند، مالک آن باز هم برای خانواده مرد انصاری ایجاد مزاحمت می‌نمود و ضرر تداوم می‌یافت. پس از آنجا که در آن زمان، جبران ضرر معنوی، به صورت تقویم به پول انجام نمی‌شده است، آن حضرت دستور قلع آن درخت را دادند و عاقلانه است که بگوییم اگر ضرر دیگری از این طریق بر آن خانواده وارد می‌شد، پیامبر حکم به جبران آن می‌کرد و در اینجا قلع درخت، روشی برای جبران ضرر و جلوگیری از ضررهای آینده است؛ زیرا در غیر این صورت، ضرر دیگری را باعث می‌شد که با مفاد قاعده لاضرر منافات داشت (نیک فرجام، ۱۳۹۲، ص ۱۱۵). در هر حال، آنچه در آرای فقها نیز می‌توان یافت این است که عنوان ضرر در مفاد قاعده، مشتمل بر ضرر معنوی نیز می‌شود و بر همین اساس، برخی از فقها در تبیین مفهوم ضرر، آن را شامل فوت و از دست رفتن آنچه انسان دارد می‌دانند؛ خواه آنکه جان باشد یا آبرو و یا مال یا اعضا؛ لذا اگر نقضی در مال، جان یا اعضای فرد ایجاد شود و یا اینکه آبروی انسانی (به عنوان سرمایه معنوی او) هتک شود، مصداق ضرر معنوی خواهد بود. چه بسا عرفاً از بین بردن هر نفعی که مقتضای آن ایجاد شده است، نوعی ضرر تلقی می‌گردد (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۳، ص ۳۷۸). با این تعبیر می‌توان اذعان نمود از دست دادن عضوی از خانواده، فرصت زندگی مشترک، از دست رفتن فرصت محبت والدین برای فرزندان، محروم کردن فرزندان از آموزش و تحصیل توسط والدین، تمامی اینها به نوعی ضررهایی است که می‌توان در روابط خانوادگی در نظر گرفت.

۲-۱-۴. قاعده نفی عسر و حرج

لغت‌شناسان، کلمه حرج را در معانی ضیق، تنگی، اضیق الضیق، تنگنا و گناه و حرام استعمال نموده‌اند. همچنین بعضی از ایشان، عسر و حرج را محل جمع شدن شیء دانسته‌اند؛ به طوری که موجب ایجاد تصور ضیق و تنگی گردد. قرآن کریم نیز این واژه را در معانی نسبتاً مشابهی چون ضیق، تنگی (انعام: ۱۲۵؛ اعراف: ۲ و نساء: ۶۵)، دشواری، کُلْفَت (مائده: ۶ و حج: ۷۸) و گناه (توبه: ۹۱؛ فتح: ۱۷؛ احزاب: ۳۸۰ و نور: ۶۱) استفاده کرده است. افزون بر این، در لسان روایات نیز حرج به معنای ضیق و تنگی استعمال شده است (حر عاملی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۲۰). باین حال بعضی عالمان زبان عربی، عسر را اعم از حرج و ضیق قلمداد نموده‌اند ولی چنین به نظر می‌رسد که عقل عرفی، عسر و حرج را برابر می‌شمارد. به بیان دیگر، انسان به شکل متعارف، هر چیزی که وی را به تنگنا بیفکند، دشوار و سخت می‌شمرد و هر امری که برایش سخت و دشوار باشد، موجب تنگی و فشار می‌پندارد (نراقی، ۱۴۳۴، ص ۶۱). به واسطه آنکه حرج عموماً با فشار روحی و روانی تلازم دارد، نباید در صدق عنوان حرج بر ضرر و خسارت معنوی به نحو موجب جزئیة شک کرد. به عبارت دیگر، حرج با برخی خسارت‌های معنوی، از قبیل ضرر ناشی از فوت پدر یا فرزند یا ضرر ناشی از قطع عضو که متعارفاً با فشارهای روحی همراه است انطباق دارد. حرج‌های مالی و مادی، از حیطة خسارت معنوی بیرون‌اند؛ لذا نمی‌توان هرگونه ضرری را حرج قلمداد نمود و طبیعتاً هر حرجی نیز مضر نخواهد بود. زبده کلام آنکه بین این دو عنوان، رابطه و نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار است. مگر اینکه حرج‌های مالی را به اعتبار آثار مترتب بر روان فرد زیان‌دیده، حرج معنوی بدانیم که در این حالت، می‌توان با اندکی مسامحه، نسبت این دو را مساوی قلمداد کرد. از همین رو فقیهان نیز در موضوع نسبت حرج و ضرر، آرای گوناگون و بعضاً ضدونقیضی اعلام داشته‌اند. ایشان در اینکه مفاد قاعده عسر و حرج، نفی احکام حرجی به طرز حقیقی یا مجازی است و همچنین اینکه نفی حکم به زیان نفی موضوع و یا درحقیقت منظور شارع از آن، نهی الهی بوده، مناقشات پدید آورده‌اند. در همین رابطه، مفاد قاعده نفی عسر و حرج اعلام می‌کند که در اسلام هیچ حکم حرجی که موجب ضیق و سختی مکلفان گردد، وضع نشده است. برای نمونه، بعضی نمونه‌های حرج، با نمونه‌هایی از زیان معنوی منطبق است؛ لذا باید اذعان نمود که در اسلام، حکمی نداریم که عامل زیان معنوی مکلفان شود (نقیبی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۳).

تصور کنید فردی به شخصی خسارت معنوی وارد آورد و آن را جبران ننماید و آن شخص در تنگی و ضیق مادی یا معنوی قرار گیرد، یا با لطمه به حیثیت یا اعتبار او، روابط مالی و عاطفی وی را مخدوش سازد و یا وی را در تنگی و فشار مادی و معنوی قرار دهد. آیا عدم جبران چنین زیانی که موجب حرج است، با قاعده نفی عسر و حرج برداشته می‌شود تا فاعل فعل زیان بار نامشروع، ملزم به جبران آن تلقی گردد؟ برخی فقیهان، مانند محقق نایینی، در پاسخ به این پرسش آورده‌اند: «قاعده نفی عسر و حرج شامل احکام عدمی نمی‌شود؛ چون قاعده نفی حرج، درحقیقت حکم شرعی مستلزم حرج را نفی کرده است؛ اما عدم یک حکم، خود یک حکم شرعی نیست تا با قاعده نفی حرج، نفی شود. چنانچه قاعده لاضرر و لاحرج، احکام عدمی را شامل شوند، فقه جدیدی تأسیس خواهد شد» (خوانساری، ۱۳۵۵، ص ۲۳۱). از سوی دیگر، بسیاری از فقهای امامیه، تسری قلمرو قاعده نفی عسر و حرج را نسبت به احکام عدمی، مورد قبول دانسته‌اند. بر اساس این نظریه، عدم جعل حکم در موضوعی که قابلیت جعل دارد، درحقیقت جعل آن حکم است. یعنی عدم حکم در فرض مذکور، خود حکمی مجعول خواهد بود؛ چراکه شارع مقدس، چیزی را بدون حکم رها نکرده و برای هر چیز، حکمی قرار داده است. البته باید توجه داشت که برخی احکام، وجودی بوده و بعضی دیگر عدمی‌اند؛ همان طور که برخی وضعی و بعضی دیگر تکلیفی‌اند (خویی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۶). در همین رابطه، صاحب عروه به استناد حکم عدمی، حرج را نفی نموده و در فرضی که زوج کمتر از چهار سال مفقود باشد و نفقه زوجه پرداخت نشود، عدم جواز طلاق برای حاکم را موجب ضرر و حرج زوجه دانسته است. همچنین در طرد و نفی چنین حرجی، به قاعده نفی عسر و حرج تمسک بسته و درنهایت نتیجه گرفته است که طرد آن حکم عدمی، اثبات جواز طلاق زوجه از طریق حاکم خواهد بود (طباطبایی بزدی، ۱۴۲۰، ص ۶۷). از سوی دیگر، بعضی از معاصران بر این باورند که در فرضی که حرج از اوصاف حکم باشد، عرف فرقی بین مواردی که لزوم حرج از جعل وضو بر مکلف پدید آید یا با ترك جعل تسلط مردم بر اموالشان حادث شود نمی‌گذارد؛ چراکه عرف همان گونه که نفی جعل وضوی حرجی را امتنان می‌داند، نفی ترك جعل تسلط مردم بر اموالشان را نیز که موجب حرج شده است، امتنان تلقی می‌کند. در نتیجه، بین حکم وجودی و عدمی تفاوتی نخواهد بود (حائری، ۱۴۲۳، ص ۲۵). براین اساس، قاعده نفی عسر و حرج اختصاص به احکام وجودی ندارد و احکام عدمی نیز که موجب حرج باشند، به وسیله این

قاعده، قابل نفی تلقی می‌شوند. البته باید در نظر داشت که نفی احکام عدمی، صرفاً با رفع حرج فرض دارد. برداشتن حرج از زنی که شوهرش را در تصادفی که راننده مقابل مقصر بوده، از دست داده است، فقط با لزوم جبران مالی یا غیرمالی خسارت وارده مادی و معنوی معنا می‌یابد. به همین علت، کمال و تمامیت امتنان ایجاب می‌کند که شارع، هر نوع حرجی را که ناشی از احکام وجودی یا عدمی اوست، بردارد؛ چراکه ملاک در برداشتن حرج در احکام وجودی و عدمی مشترك است و بر جبران آن دسته از زیان‌های معنوی که ذیل حرج قرار می‌گیرند، از طریق قاعده نفی عسر و حرج، اشکالی مترتب نیست (نقیبی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۶).

در هر صورت، از آنجاکه معمولاً حرج با فشار روحی و عاطفی و روانی همراه است، در صدق عنوان حرج بر ضرر و خسارت معنوی به نحو موجهه جزئی‌ه نباید تردید به خویش راه داد. به تعبیر دیگر، حرج از عناوینی است که بر گروهی از خسارت معنوی، مانند ضرر ناشی از فوت پدر یا فرزند خانواده، یا ضرر ناشی از قطع عضو که با فشارها و تنگناهای عاطفی و روحی فرد و خانواده و نزدیکان وی ملازمه دارد، انطباق می‌یابد. اما حرج‌هایی که ماهیت مالی و مادی دارند، از قلمرو خسارت معنوی خارجند. بنابراین، هر ضرری حرج نیست و هر حرجی نیز ضرری را به همراه ندارد؛ در نتیجه، بین این دو عنوان، رابطه و نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار است؛ مگر اینکه حرج‌های مالی را به اعتبار آثار مترتب بر روان شخص، حرج معنوی تلقی نماییم که در این صورت چه بسا بتوان نسبت این دو را مساوی دانست.

در مجموع می‌توان اذعان داشت که قاعده نفی عسر و حرج با توجه به انطباق عنوان عسر و حرج بر برخی از مصادیق خسارت معنوی و صلاحیت آن در اثبات حکم شرعی، بر جبران خسارت معنوی دلالت می‌نماید. قاعده نفی عسر و حرج، اختصاص به احکام وجودی ندارد؛ بلکه احکام عدمی نیز که موجب حرج باشند، به وسیله این قاعده، قابل نفی می‌باشند. نفی احکام عدمی، تنها با رفع و برداشت حرج، ممکن و متصور است. بدیهی است برداشت حرج از زنی که شوهر خویش را در یک حادثه رانندگی از دست داده که ناشی از تقصیر راننده مقابل بوده و به نهاد خانواده لطمه جدی وارد آورده است، تنها با لزوم جبران مالی یا غیرمالی خسارت وارده، ممکن و متصور است؛ لذا کمال و تمامیت امتنان ایجاب می‌نماید که شارع، هرگونه حرجی را که ناشی از احکام وجودی یا عدمی او باشد رفع نماید. چون ملاک در برداشت حرج در احکام وجودی و عدمی

واحد است، در نتیجه، جبران آن دسته از خسارات معنوی که از مصادیق عنوان حرج به شمار می‌آیند، به هر طریق ممکن به وسیله قاعده نفی عسر و حرج، خالی از اشکال خواهد بود.

با دقت نظر در پاره‌ای از احکام خانواده می‌توان دریافت که به نوعی عسر و حرج زن و زیان معنوی او به واسطه تنگنای عاطفی و یا حتی مالی، منجر به صدور این احکام شده است (مهرپور، ۱۳۸۷، ص ۱۹۵). به عنوان مثال، در وضعیتی که شوهر ترك انفاق می‌نماید، روایاتی آمده است که اگر مرد حاضر نشود نفقه زن را بدهد، باید وی را طلاق دهد یا اینکه حاکم، او را طلاق می‌دهد. طبق روایتی از امام باقر علیه السلام کسی که پوشاك و خوراك زن خود را تأمین نکند، امام می‌تواند بین او و زنش جدایی بیندازد (حر عاملی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۲۲۳). در مقام تحلیل می‌توان از توجه فقه اسلامی به زیان‌های معنوی و موارد عسر و حرج در خانواده، به عنوان مبنایی برای امکان سنجی اعتبار زیان‌های معنوی و تسری حکم به جبران ضرر در موارد مشابه، استفاده نمود.

۴-۲. مصادیق جبران خسارت معنوی ناشی از لطمه به کیفیت زندگی اعضای خانواده

در حقوق انگلیس، معیارهای مختلفی در جبران خسارت‌های معنوی ناشی از لطمه به کیفیت زندگی وجود دارد. از جمله، عدم لذت از زندگی، ارزیابی کیفیت سال‌های زندگی و معیاری برای ارزش نهادن به خطرات با مبادله بین پول و ریسک که از آن در ارزش‌گذاری جان انسان‌ها استفاده می‌شود. از این رو به نظر می‌رسد از جمله معیارهای سنجش کیفیت زندگی، احساس امنیت، سلامت فیزیکی، سلامت روحی و روانی، لذت بردن و زندگی خصوصی و عملکرد شایسته است. حتی در حقوق انگلیس، برخی از اعمال زیان‌بار، مانند هتک حرمت اشخاص، افترا، افشای اسرار، اشاعه اکاذیب و... که موجب ایراد خسارت معنوی است، جرم‌انگاری شده، ولی چون رویه قضایی نسبت به تعقیب کیفری چنین جرایمی نسبتاً بی‌میل بوده است، کمیسیون حقوقی، پیشنهاد نسخ برخی از این جرائم را مطرح نمود. بر این اساس، امروزه این موارد به عنوان اسباب مسئولیت مدنی در نظام حقوقی انگلستان به شمار می‌آیند و لذا صدور حکم به پرداخت وجه نقد به منظور جبران آنها به‌طور کلی مورد پذیرش قرار گرفته است (Elliotte, 2009, p71). در پرونده بورهیلی^۱ علیه یانگ^۲ در سال ۱۹۴۳، یک زن ماهی‌فروش باردار، شاهد تصادف مرگبار یک موتورسیکلت بود که به دلیل سرعت غیرمجاز راننده موتورسیکلت ایجاد شده بود. زن ماهی‌فروش

1. Bourhili
2. Young

در ایستگاه واگن برقی ایستاده و حدود ۴۰ فوت از حادثه فاصله داشت. اگرچه چشم‌انداز او به صحنه تصادف، توسط واگن مسدود شده بود، اما او صدای حادثه را شنید و بعداً صحنه حادثه را نیز مشاهده نمود. مشاهده صحنه این تصادف مرگبار، مشکلاتی را برای آن زن ایجاد کرد و براین اساس وی بعداً علیه دارایی شخص متوفی که راننده موتورسیکلت مسبب حادثه بود، برای مطالبه خسارت معنوی ناشی از لطمه به کیفیت زندگی خود، طرح دعوی نمود؛ لیکن مجلس اعیان، دعوی او را نپذیرفت (Schaefer, 1997). اما به تدریج و با افزایش پرونده‌هایی از این دست در انگلیس، که در آنها خواهان، مبادرت به مطالبه خسارت معنوی می‌نمود، اصولی برای مطالبه خسارت معنوی ناشی از لطمه به کیفیت زندگی زیان‌دیده ایجاد و مورد توجه قضات قرار گرفت. مطابق با یکی از اصول مذکور، برای اثبات شوک عصبی منجر به ورود خسارت معنوی، خواهان باید اثبات نماید که متحمل خسارت واقعی - نه موهوم و خیالی - شده است. در برخی موارد ممکن است درواقع، خسارت وارده جنبه فیزیکی داشته، اما در اثر شوک روحی به وجود آمده باشد؛ مانند موردی که خانم بارداری با مشاهده یک سانحه رانندگی دچار سقط جنین می‌شود. در غیر این موارد، یعنی در مواردی که شوک روحی منجر به صدمه جسمی نمی‌شود، خواهان باید اثبات نماید خسارت روحی وارده به او مسلم است. مانند مواردی که شخص به دلیل افسردگی شدید، در بیمارستان بستری شده باشد و یا دچار تغییر شخصیت و یا علائمی همچون اختلال در خواب و افسردگی مزمن می‌شود. در این خصوص آنچه اهمیت دارد این است که مشخص شود قربانی حادثه، فارغ از اینکه شدت حادثه چقدر بوده، تنها دچار ناراحتی ساده نشده است؛ بلکه دچار بیماری روحی شناخته شده‌ای شده باشد که برای اثبات آن نیاز به مدارک پزشکی است. در حقوق این کشور، مجموعه‌ای از ملاک‌های عینی و شخصی برای احراز خسارت معنوی ناشی از لطمه قابل اعتنا به کیفیت زندگی نیاز است که به لحاظ حقوقی، قابلیت مطالبه و جبران داشته باشد. برخی از این ملاک‌های عینی، عبارت‌اند از: مرگ و رابطه خانوادگی و ملاک‌های شخصی، همچون نزدیکی عاطفی با زیان‌دیده و احراز زیان شدید روانی.

۱-۲-۴. خسارت معنوی ناشی از لطمه به یکی از اعضای خانواده

خسارت معنوی ناشی از لطمه به خانواده در جایی است که یکی از اعضای خانواده، مورد آسیب جسمی یا جانی قرار می‌گیرد و به واسطه این مسئله، همسر یا فرزندان و یا دیگر اعضای

خانواده دچار آسیب شدید روحی و روانی می‌شوند و بر این مبنا تقاضای جبران خسارت می‌نمایند. این موضوع، در مباحث عام مسئولیت مدنی، ذیل عنوان خسارات وارده بر زیان‌دیدگان غیرمستقیم مطرح شده است. این قسم از زیان معنوی، به واسطه ایجاد تألم و تأثر روحی است که از جمله شخص با از دست دادن عزیزان خود یا ملاحظه درد و رنج آنان احساس می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴). این زیان که در حقوق فرانسه، با نام‌های «زیان بازتاب یافته» یا «کمانه کرده» شناخته می‌شود، به علت تردیدهایی که ممکن است درباره وجود آن مطرح شود، از سوی دادگاه‌ها با احتیاط بیشتری مواجه بوده است (ژوردن، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱). به هر حال، باید قائل به این بود که وفق قواعد کلی مسئولیت مدنی، در نظام حقوق اسلامی نیز اگر برای دادگاه مسجل شود که ورود آسیب جسمی یا جانی به یکی از اعضای خانواده، منجر به زیان غیرمستقیم معنوی برای عضو دیگر شده است، می‌توان با جمع شرایط مسئولیت، جبران آن را مورد حکم قرار داد.

در حقوق کامن‌لا، در فرض فقدان متوفی، صرفاً خویشاوندان نزدیک، مستحق دریافت خسارت می‌باشند. در این ارتباط، بخش یک از قانون حوادث کشنده (۱۹۷۶م) مقرر داشته است قانوناً به پدر و مادر میت، در صورتی که مجرد باشد، یا به همسر، در صورتی که متأهل باشد، از بابت فقدان فرزند یا همسر، مبلغ ده هزار پوند پرداخت می‌گردد. این مبلغ ثابت بوده و از سال ۲۰۰۲ میزان آن ۱۵۰۰ پوند به ده هزار پوند افزایش پیدا کرده است (Vandam, 2004, PP329-330). این نوع خسارت، با شوک‌های عصبی و اختلالات روانی که به واسطه فوت مجنی‌علیه ممکن است برای نزدیکان حادث شود، متفاوت است. فوت اشخاص موردعلاقه می‌تواند صدمات روحی جدی‌تری بیش از غم و اندوه را سبب شود. در این صورت، نزدیکان متوفی که به واسطه فوت شخص موردعلاقه خود، متحمل بیماری‌های روحی یا اختلالات روانی شده‌اند، حق دارند خسارت ناشی از شوک‌های عصبی را مطالبه نمایند؛ مشروط بر اینکه اولاً در نتیجه مرگ مجنی‌علیه، ورود آسیب‌های روانی به خواهان، به طور متعارف قابل پیش‌بینی باشد. ثانیاً خواهان خود، حادثه یا عراقب آن را ببیند یا بشنود. ثالثاً خواهان یک رابطه نزدیک ناشی از عشق و عاطفه با شخص زیان‌دیده داشته باشد. بر اساس حقوق کامن‌لا، در صورت جمع شرایط بیان‌شده و احراز آن، خسارت ناشی از شوک عصبی، به واسطه فوت نزدیکان و اشخاص موردعلاقه، قابل مطالبه است. در رابطه با جبران خسارت معنوی بستگان مصدوم در حقوق کامن‌لا می‌توان به عنوان نمونه، به

پرونده فالون بومونت^۱ رجوع کرد که در یک تصادف رانندگی، متوفی به شدت دچار سوختگی شد و یک ماه بعد از آن فوت کرد. دادگاه در خصوص خسارت معنوی ناشی از درد و رنج و از دست دادن تعادل در طول یک ماه حیات او، مبلغ ۱۰,۰۰۰ لیره، حکم به نفع وراث قانونی وی داد.

قبل از سال ۱۹۸۲ م، در حقوق انگلیس، شوهر می‌توانست علیه شخصی که همسرش را کشته یا مصدوم کرده بود، به دلیل محروم کردن او از معاشرت و معاضدت همسرش، مطالبه خسارت کند. این خسارت، تحت عنوان خسارت کنسرسیونم^۲ قابل مطالبه بود (ر.ک: آقایی، ۱۳۸۲، ص ۳۰۰). این قاعده در سال ۱۹۸۲ با قانون اداره عدالت، منسوخ شد. باوجود این، در یک دعوا، همسر زنی که به شدت مصدوم و زمین‌گیر شده بود، موفق شد بیست هزار پوند به جهت از بین رفتن رابطه او با همسرش که پیش از وقوع صدمه از آن لذت می‌برد، دریافت کند (Harpwood, 2007, p396). این گونه از خسارت، هنوز هم در حقوق آمریکا مورد پذیرش قرار می‌گیرد و البته تنها به شوهر اختصاص ندارد و از سوی سه گروه قابل مطالبه است: (Comodeca, 2008, p216) اول، هرکدام از زوجین می‌توانند خسارت کنسرسیونم - رنج ناشی از دست دادن فرصت‌های زندگی - را از جهت از دست دادن وظایف همسری و از دست دادن مهر و عاطفه شریک زندگی خود مطالبه کنند. شرط اساسی پذیرش دعوای زوج یا زوجه این است که در تاریخ اساسی پذیرش دعوای زوج یا زوجه این است که در تاریخ وقوع وقوع صدمه سبب دعوا، آن دو رسماً ازدواج کرده باشند. در برخی از آرای صادرشده از سوی دادگاه‌ها، مقدار این نوع خسارت، چندین برابر دیگر خسارت‌هاست. برای مثال، در دعوای آرپین^۳، زنی به دلیل فوت شوهرش در اثر تقصیر پزشکی، از پزشک مطالبه خسارت کرد که دادگاه، پزشک را به پرداخت مبلغی بیش از هشت میلیون دلار خسارت محکوم کرد که هفت میلیون دلار از آن، خسارت کنسرسیونم بود (Santon, 2009, p124). دوم، در برخی از ایالت‌ها، والدین کودک نیز می‌توانند به دلیل لطمه خوردن مهر و عاطفه پدری، تحت این عنوان، خسارت مطالبه کنند، اما برخلاف زوجین، پذیرش دعوا، محدود به موارد کشته شدن غیرقانونی طفل است. در نتیجه، دعوای مربوط به مطالبه این گونه خسارت در لطمه به کیفیت زندگی زیان دیده پذیرفته نمی‌شود. سوم، از سال ۱۹۹۷ به بعد در برخی از ایالت‌ها دعوای فرزندی که والدین خود را از دست داده

1. Fallon v Beaumont

2. Consortium

3. Arpin v United States

است، برای مطالبه خسارت کنسرسیون پذیرفته می‌شود. در يك رأی که در سال ۱۹۹۷ در ایالت کنتاکی صادر شد، دادگاه دلیل پذیرش دعوای فرزندی را که مادرش در جریان زایمان به دلیل خطای پزشك فوت کرده بود، قیاس آن با دعوای والدین نسبت به از دست دادن فرزند خود می‌داند و متذکر می‌شود که هدف پذیرش این گونه خسارت، تنها پرداخت پول به زیان دیده نیست؛ بلکه مسئول دانستن خواننده مقصر نسبت به سوءرفتار او نسبت به بیمار است (Barrie, 2005, p218). در حقوق ایران نیز باتوجه به اینکه به دلیل جریحه دار شدن احساسات و عواطف همسر یا والدین یا فرزندان یا از دست دادن معاشرت آنها، مطالبه خسارت صورت می‌گیرد، می‌تواند زیرعنوان خسارت معنوی مطالبه شود.

۴-۲-۲. خسارت معنوی ناشی از لطمه به عواطف در دوران نامزدی

انسان دارای احساسات و عواطف است که به برکت آنها، زندگی بانشاط می‌شود و اگر به عواطف و احساسات لطمه وارد گردد، موجب دلتنگی، غم و اندوه و بی‌تابی و افسردگی می‌شود. چنانچه یکی از زوجین در دوران نامزدی، بدون علت موجهی، وعده نامزدی را به هم بزند، این امر، لطمه شدید روحی عاطفی بر طرف مقابل خواهد گذاشت. جنبه عاطفی و خسارت معنوی ناشی از برهم خوردن ازدواج بدون دلیل موجه و آسیبی که به خصوص در جامعه‌ای نظیر ایران با فرهنگ خاص خود ممکن است در چنین شرایطی برای دختر و خانواده او به دنبال داشته باشد، مسئولیت ناشی از خسارات معنوی را برای واردکننده زیان، هم‌پایه خسارات مادی و چه بسا بیش از آن قرار می‌دهد (پروین، ۱۳۸۲، ص ۱۲۱). نتیجه آنکه اگرچه وعده ازدواج، ایجاد علقه زوجیت نمی‌کند و کسی را نمی‌توان مجبور به ازدواج نمود، ولی نباید نسبت به کسانی که بدون عذر موجه و به خاطر بی‌مسئولیتی، هوا و هوس یا امیال نامشروع، توافق انجام شده مبنی بر وصلت معهود را به هم زده و آبرو و احساسات دیگران را پایمال می‌کنند، بی‌تفاوت ماند. به نظر می‌رسد راهکارها برای جبران خسارت معنوی متضرر از برهم زدن نامزدی، بسته به تشخیص دادگاه و شرایط پرونده متغیر است. جبران مالی و پرداخت غرامت و همچنین الزام به عذرخواهی رسمی و پذیرش اشتباه، از مواردی است که می‌تواند جبران زیان معنوی را تا حدی تأمین نماید. طبیعتاً رهنمون شدن به ازدواج - و نه اجبار به آن - نیز در جایی که میزانی از علقه و محبت میان طرفین وجود دارد و برهم زدن تعهد به واسطه سوء تفاهمات بوده است، می‌تواند راهکاری درخور توجه باشد.

۳-۲-۴. لطمه به شهرت و حیثیت اجتماعی در روابط زوجین

شکل دیگر خسارت معنوی ناشی از آسیب به خانواده، مربوط به ایراد خسارت به کیان خانواده و شخصیت حقوقی آن است. درحقیقت، حیثیت و اعتبار اجتماعی و عواطف خانوادگی، از مهم‌ترین سرمایه‌های معنوی هر خانواده به شمار می‌آیند. زیان به حیثیت و اعتبار اجتماعی یا لطمه به عواطف خانوادگی اعضای یک خانواده را خسارت معنوی تلقی می‌نماییم. ایراد زیان به این سرمایه معنوی چه بسا بسیار مهم‌تر از ایراد خسارت مادی است. تجاوز به حیثیت و اعتبار خانوادگی، زیان‌های جبران‌ناپذیری را به همراه دارد. تاریخ گواهی می‌دهد که منشأ برخی از جنگ‌های خانمان‌سوز، جریحه‌دار نمودن عواطف و حیثیت خانوادگی بوده است. به‌راستی چگونه می‌توان اعتبار و حیثیت ازدست‌رفته را برگرداند و عواطف خدشه‌دار شده را التیام بخشید؟ آیا به بهانه عدم شخصیت حقوقی خانواده، می‌توان زیانکار را رها نمود؟ آیا عدالت و انصاف و حفظ نظم عمومی حاکم بر جامعه، رهاسازی متجاوزین به قداست یک خانواده را برمی‌تابد؟ (نقیبی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۳). ازجمله زیان‌هایی که شخصیت حقوقی خانواده را هدف قرار می‌دهد، می‌توان به نسبت ناروای فحشا به اعضای یک خانواده یا نسبت فساد اقتصادی به اعضای خانواده‌ای که عمری را به فعالیت اقتصادی سالم مبادرت داشته و از حیثیت و اعتبار اقتصادی برخوردار بوده است یا فحاشی و سبّ به افراد یک خانواده یا تجاوز به حریم خصوصی، انتشار اطلاعات شخصی و عکس‌های خصوصی زن و شوهر اشاره نمود که هریک از این موارد، ازجمله مصادیق خسارت معنوی، اعم از خسارت به حیثیت، اعتبار، احساسات و عواطف خانوادگی به شمار می‌آید.

طبیعتاً با توجه به مبانی فقهی، نظیر قاعده لاضرر و قواعد مسئولیت مدنی، به‌ویژه عموماً قانون مسئولیت مدنی و ماده یک آن که انواع زیان‌های معنوی را پوشش داده و درعین حال موارد زیان را محصور نکرده است، هریک از اعمال زیان‌بار فوق‌علیه نظام خانواده می‌تواند دلیل موجهی برای اقامه دعوا از سوی هرکدام از اعضای خانواده و یا تمامی آنها باشد. باید افزود که با اثبات امر در نزد دادگاه، علاوه بر اینکه فعل زیان‌بار ممکن است مستوجب مجازات مقرر قانونی (نظیر دیه یا تعزیر) باشد، در صورتی که عدم جبران خسارات معنوی از طرق مزبور محرز گردد، دادگاه می‌تواند به طور مجزا به این بخش از دعوی - مطالبه خسارت معنوی ناشی از آسیب به خانواده - رسیدگی و نسبت به صدور رأی مقتضی اهتمام نماید (امامی، ۱۳۸۴، ص ۵۷۸).

ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی نیز به کسی که به حیثیت و اعتبارات خانوادگی او لطمه وارد آید حق داده که بتواند از کسی که لطمه وارد آورده است، جبران زیان معنوی خود را بخواهد. در این گونه موارد، معمولاً اعطای غرامت و پرداخت مبلغی به عنوان خسارت، موجب رضایت خاطر و خشنودی زیان دیده خواهد شد.

در مجموع باید اذعان داشت که خسارت معنوی ناشی از سوءرفتار هریک از زوجین در صورت اثبات در دادگاه، باید مورد توجه و تا حد امکان بر اساس شرایط و اوضاع و احوال، مورد جبران قرار گیرد. در این راستا، باید به ضابطه شخصی بودن خسارت و نحوه جبران آن توجه شود. اثبات خسارت معنوی نیز با توجه به نسبی بودن آن، علی الاصول با مدعی ورود خسارت است؛ مگر در مواردی که نوعاً بتوان خسارت معنوی را به واسطه شدت سوءرفتار طرف مقابل محرز دانست.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

در حقوق ایران، ابعاد مسئولیت مدنی زیان‌زننده ناشی از خسارات معنوی مربوط به لطمه به کیفیت زندگی زیان‌دیده و اعضای خانواده، به صورت کامل و روشن منقح نشده است. اما بر اساس فقه امامیه اگر فعل یا ترک فعلی سبب لطمه به کیفیت زندگی مجنی علیه و یا اعضای خانواده شود، با توجه به عمومات و اطلاقات قواعد و ادله، مانند قاعده لاضرر و عسر و حرج می‌توان حکم به جبران خسارت نمود. در حقوق اسلامی نیز به حیثیت و آبروی اشخاص، توجه ویژه شده و در موارد مربوط به قذف، توهین، تحقیر و ایجاد مزاحمت برای اشخاص و مانند آن مجازات پیش‌بینی شده است. «قاعده لاضرر» حراست از سرمایه‌ها و منافع اموال و اعراض انسان‌ها و درنهایت، حفظ نظام اجتماعی و اقتصادی است که جبران آن لازم و ضروری است. از این رو نتیجه ملحوظ، لزوم جبران خسارت به ضرر معنوی وارده مقدوف، در استکشاف آرای فقهای عظام که برای جبران ضرر و زیان معنوی، مصالحه مالی را برمی‌گزیند و حتی در صورت عدم مصالحه در خسارات معنوی، با عرفی دانستن ضررهای وارده، می‌توان چگونگی جبران و تقویم آن، از دیگر کشورها، به ویژه حقوق انگلیس که پیشرو در تأدیه خسارات معنوی است، در صورتی که مخالف شرع و عقل نباشد استفاده نمود. لذا بایسته این است که قوانین مدنی و جزایی ایران، وفق شرع و مصالح اجتماعی و اقتصادی، حداقل در راستای التیام بخشی و جبران ضررهای معنوی که در گذر زمان در حال تحول و دگرگونی است، قانونگذاری نماید.

اعاده وضع به حال سابق و رضایت زیان دیده، دو معیاری هستند که در جبران خسارت ناشی از لطمه به کیفیت زندگی اعضای خانواده باید لحاظ و اجرا شوند. اما این موضوع که چه زمانی گفته می‌شود وضع به حال سابق اعاده شده یا چه زمانی موجبات خرسندی صدمه دیده فراهم شده است، نیاز به بررسی و واکاوی دارد؛ زیرا با ابهامات زیادی روبه‌روست. در حقوق ایران اصولاً دیه، عهده‌دار جبران است، ولی در دهه‌های اخیر مسائلی مطرح شده که جبران کامل بودن آن را زیر سؤال برده است. در حقوق انگلیس نیز ساختارهای خاصی وجود دارد. بنابراین لازم است ضمن مطالعه مشکلات موجود و نیز بررسی تفاوت‌های نظام حقوقی جبران خسارت ناشی از لطمه به کیفیت زندگی اعضای خانواده در حقوق اسلام و کامن‌لا، راه‌حلهایی ارائه شود که موجبات اصلاح قوانین و رویه قضایی و نیز جبران هرچه کامل‌تر خسارات ناشی از لطمه به کیفیت زندگی افراد فراهم شود.



فهرست منابع

قرآن کریم

الف) فارسی

۱. اشرف، احمد (۱۳۸۱ش)، «نگرشی در مفهوم کیفیت زندگی و اجزاء آن»، فصلنامه مددکاری اجتماعی، ش ۳۱، ص ۱۴-۵.
۲. امامی، سید حسن (۱۳۸۴ش)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامی.
۳. آقایی، بهمن (۱۳۸۲ش)، فرهنگ حقوقی بهمن، تهران: گنج دانش.
۴. پروین، فرهاد (۱۳۸۲ش)، خسارات معنوی در حقوق ایران، تهران: قفنوس.
۵. دبستانی کرمانی، پوپک (۱۳۷۶ش)، حمایت از بزه‌دیدگان در نظام کیفری انگلستان و ویلز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۲ش)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
۷. ژوردن، پاتریس (۱۳۸۵ش)، مسئولیت مدنی همراه با آرای دیوان عالی کشور فرانسه، ترجمه: مجید ادیب، تهران: نشر میزان.
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۷ش)، حقوق مدنی (الزام‌های خارج از قرارداد)، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۹. مختاری، مرضیه و نظری، جواد (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی کیفیت زندگی، تهران: جامعه‌شناسان.
۱۰. مهرپور، حسین (۱۳۸۷ش)، دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، تهران: اطلاعات.
۱۱. نقیبی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۸ش)، خسارت معنوی، تهران: امیرکبیر.
۱۲. نیک‌فرجام، زهره (۱۳۹۲ش)، «جبران خسارت معنوی در فقه و حقوق»، پژوهشنامه فقه و حقوق اسلامی، دوره ۶، ش ۱۱، ص ۱۰۵-۱۲۷.

ب) عربی

۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۷ق)، المکاسب، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۲. حائری، سید کاظم حسینی (۱۴۲۳ق)، فقه العقود، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق)، وسائل الشیعة فی تحصیل احکام الشریعة، تحقیق و تصحیح: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
۴. خوانساری، احمد (۱۳۵۵ش)، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، مصحح: علی‌اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق.
۵. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۲ق)، مصباح الفقاهة، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، المفردات فی غریب القرآن، قم: دفتر نشر کتاب.
۷. سیستانی، سید علی حسینی (۱۳۸۹ش)، قاعده لاضرر و لاضرار، تهران: انتشارات خرسندی.
۸. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۰ق)، العروة الوثقی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم.
۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۳۵ق)، العین، قم: انتشارات هجرت.

۱۰. نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۳۷۳ش)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تحقیق و تصحیح: عباس قوچانی، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۳۴ق)، عوائد الایام، قم: مکتبه بصیرتی.

ج) انگلیسی

1. Bar, Christian.(2019). *Non-Contractual Liability Arising Out Of Damage Caused To Another*, First ed, Oxford university press.
2. Barrie, Peter,(2005). *Personal Injury Law: Liability, Compensation, And Procedure*, 7 th ed, Oxford University Press
3. Comodeca, James A,(2008). And Mcfarland, Amanda N, Recovery Of Nonpecuniary Damages In Mass Tort Actions In Kentucky: A Defense Perspective, 35 Northern Kentucky L. Rev 197.
4. Elliot, J. (2009). The debates in the several state conventions on the adoption of the Federal Constitution: as recommended by the general convention at Philadelphia in 1787 (Vol. 5).
5. Goldberge, John C. P, (2016) *The Constitutional Status Of Tort Law: Due Process And The Right To A Law For The Redress Of Wrongs*, 115 The Yale L. J 524.
6. Harpwood, Vivienne, (2007). *Modern Tort Law*, 5th ed, London: Cavendish Publishing Limited.
7. Santon, Katherine J,(2009). The Worth Of A Human Life, 85 North Dakota L. Rev 123.
8. Schroeder, C. H. (1997). Causation, compensation, and moral responsibility. *Philosophical Foundations of Tort Law*, 347-62.
9. Vandam, schalock r. the concept of quality of life: what we know and not know and not know *journal of intellectul disability research*. 2004, 48 (3).

